

## بررسی جایگاه امیرکبیر در مبارزه با انحرافات فرقه بابیت و بهائیت

رضا تاج‌آبادی<sup>۱</sup>

سمیه شعبانی<sup>۲</sup>

### چکیده:

امیرکبیر صدراعظم باتجربه، کاردان و قدرتمند ایران در دوره ناصرالدین‌شاه، قهرمان مبارزه با استعمار، استبداد و نیز اصلاحگر امور سیاسی، دینی و فرهنگی بود. وی با ورود به دربار قاجار، به امور مهمی چون تثبیت قدرت مرکزی از طریق برخورد با عوامل تهدیدکننده داخلی و خارجی پرداخت. مهم‌ترین اقدام وی در زمینه داخلی، علاوه بر برخورد با شورش‌های داخلی، سرکوب شورش بابیه بود که با اقدامات مقتدرانه و البته روش‌های متفاوت امیر صورت گرفت. به گونه‌ای که بعد از برخورد امیر و سرکوب شورش، آن‌ها دیگر جرأت نکردند امنیت سیاسی کشور را با تهدید مواجه سازند. اقدامی شجاعانه که در نهایت در کنار سایر اقدامات اصلاح‌گرایانه‌اش، موجبات قتل او را فراهم کرد. با این توضیحات به نحوه برخورد امیر با فرقه بابیه و بهائیت و نیز دلایل او در سرکوب این شورش پرداخته می‌شود. هدف از ارائه این مقاله بررسی تلاش‌ها، خدمات و مبارزات امیرکبیر در مبارزه با فرقه ضاله بابیه و بهائیت می‌باشد. این مقاله به صورت مروری و کتابخانه‌ای انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** امیرکبیر، بهائیت، بابیه، انحرافات دینی، قاجاریه.

۱ - کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی و پژوهشگر مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان مرکزی. (نویسنده مسئول)؛ پست الکترونیکی: [tajabadireza@yahoo.com](mailto:tajabadireza@yahoo.com)

۲ - کارشناس ارشد حقوق عمومی

## مقدمه و بیان مساله

بهائیت که ادامه جریان بابیت است در زمان حکومت قاجار در ایران شکل گرفت. بنیان‌گذار این انحراف، حسینعلی نوری است. او که تحت تأثیر مکتب شیخیه قرار داشت و نیز مدت قابل‌توجهی در مسلک صوفیان و دراویش حضور داشت، با درهم آمیختن آموزه‌های ادیان مختلف مدعی شریعتی جدید شد و با استفاده از تأویلات بی‌جا و غلط در متون ادیان الهی در پی صحیح جلوه دادن تفکرات خود برای پیروان برآمد. پس از میرزای نوری فرزندش عباس افندی عهده‌دار زعامت فریب‌خوردگان بهایی و مروج افکار پدر شد. رهبران بهایی برای آنکه بتوانند در میان کشورها و ملت‌ها جای پای خود باز کنند و بقای خود را تا حدودی تضمین نمایند، تمهیداتی اندیشیدند. از جمله آن‌ها طراحی تشکیلات پیچیده اداری شامل تأسیس بیت العدل و نیز محافل ملی و محلی به عنوان لایه‌های اصلی این تشکیلات بود. آن‌ها با ایجاد و توسعه این تشکیلات، ضمن آنکه امور تمام بهاییان را در انحصار خویش گرفتند، چتر نظارتی خود را بر اقدامات تک‌تک بهاییان گسترش دادند (فلاحی و فاطمی نیا، ۱۳۹۰: ص ۱۴).

ایجاد ادیان و فرق ساختگی یکی از ترفندهای مرسوم دولت‌های استعمارگر برای به انحراف کشاندن دین‌داری صحیح بوده است. هدف از این تلاش، جایگزین کردن ادیان الهی و مشوش ساختن چهره الهی آن‌ها برای دست یافتن به استعمار فرهنگی و اقتصادی کشورهای هدف به ویژه جوامع اسلامی است. در عصر قاجار به سبب فقدان احزاب سیاسی، مطرح‌شدن حرکت‌ها نیازمند چاشنی مذهب بود. لذا سوءاستفاده از عنصر مذهب از سوی بیگانگان و از سوی دیگر فشارهای روزافزون و طاقت‌فرسای اقتصادی آن عصر و بی‌بند و باری کاخ‌نشینان و نیز غفلت دولت‌مردان از امور جامعه، مردم را به ستوه آورده بود. در این وضعیت کوچک‌ترین بارقه امید خلاصی از جور و زندگی در حکومت رهبر صالح عادل، باعث می‌شد که خیل مذهبی‌ها، هر دعوت و ندایی را اجابت کنند و بازار ادعای مهدویت از سوی سودجویان رونق گیرد. علی‌محمد شیرازی، معروف به باب از کسانی است که در این زمان مدعی مهدویت شد و بابتی‌گری را بنا نهاد.

بهائیت زائیده بابی‌گری است و بابیت مولود فرقه شیخیه است. عقاید شیخیه تلفیقی از عقاید تشیع با گرایش صوفیانه و اندیشه‌های حکمای یونانی و اسلامی است. این ادعا در سایه عقاید باطنی گرای، رشد و نمو یافت و در قالب بابیت ادامه یافت و در نهایت در روندی متفاوت به بهائیت مبدل شد. در ادامه کار به‌جایی رسید که با ادعای پیامبری به دین مستقلی بدل گشت و به خاطر همسویی با خواسته‌های بیگانگان مورد حمایت آن‌ها قرار گرفت و توانست پیروانی را گرد خود جمع کند. بیداری عالمان شیعه و همچنین سیاستمداران دین‌مداری چون امیرکبیر همواره سبب ناکامی سیاست‌های شوم استعمارگران، از جمله گسترش این تفکر خرافی در ایران بوده است (فلاحتی و فاطمی نیا، ۱۳۹۰: ص ۱۷-۱۸).

امیرکبیر از زمان حیاتش به عنوان یک دولتمرد کارآمد و مردمی، شهرت و محبوبیت زیادی داشت. مردم او را دوست داشتند و شایستگی‌اش دست‌کم برای بخشی از بزرگان و مردم آن زمان محرز بود. امیرکبیر به واسطه خوی و خصلت، کارنامه و توانایی‌هایی که از خودش نشان داد و شایستگی‌ای که داشت در ذهن مردم، قابل احترام و بزرگ بود. امیرکبیر در واقع یک دولتمرد به معنای حقیقی کلمه، مصلح، میهن‌دوست، آینده‌نگر، ژرف‌نگر و بسیار توانا بود (رحمانیان، ۱۳۹۶: ص ۱۶). اصلاحات و امیرکبیر دو واژه‌ای هستند که تداعی‌کننده یکدیگرند و پیرامون تاریخ اصلاحات اجتماعی ایران بی‌آنکه نام قهرمان راستین آن ذکر شود سخن نمی‌توان گفت. گرچه اقدامات امیرکبیر از نوع درون پادشاهی بود و او در واقع از داخل نظام سیاسی اصلاحات خویش را آغاز کرد، اما اگر می‌توانست اساس پادشاهی را هم دگرگون می‌ساخت. چنانکه خود نیز گفته بود که قصد انجام نظام مشروطه داشته، ولی مجالش ندادند (عیوضی، ۱۳۸۳).

راجر سیوری نوشته است از زمان مرگ شاه‌عباس صفوی سیر نزولی اقتدار ایران شروع شد. جسم آفت‌زده ایران تحت تأثیر استبداد داخلی و استعمار خارجی، هر روز علیل‌تر می‌شد و همچون انسان رنجوری که سد دفاعی بدنش می‌شکند هر روز بیش از گذشته مورد هجوم امراض گوناگون قرار می‌گرفت. استثناهایی مانند نادرشاه افشار و کریم‌خان زند هم نتوانستند جلوی این سقوط را بگیرند. سیل وابستگی همه‌چیز را با خود برده بود. در این میان مردانی راسخ چون زبر الحديد به عزم رهایی ایران قیام کردند و تا آخرین نفس ایستادگی کردند و به سهم

خود در بیداری و ایستادگی ملت ایران تأثیرات ارزشمندی گذاشتند که بی‌تردید امیرکبیر یکی از این مردان مؤمن و میهن دوست است (به نقل از ولایتی، ۱۳۹۰).

تاریخ ایران، میرزا تقی‌خان امیرکبیر را رادمردی اصلاحگر می‌داند که عاشق پیشرفت و تعالی ایران بود و جان بر سر دفاع از آزادی و استقلال کشور گذاشت. مورخان، عموماً درباره اخلاق وارسته و درایت و کفایت سیاسی امیر اتفاق نظر دارند و در شرح خدمات بزرگ او در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی و قضایی و تکاپوی مؤثرش در اصلاح امور شهری و اخلاق مدنی، اخذ دانش و تجارب مثبت غربی و تقویت بنیادهای صنعت و اقتصاد ملی، داد سخن داده‌اند. بر این همه، باید مدارا و رواداری وی با اقلیت‌های رسمی کشور و تلاش در حفظ حقوق شهروندی آنان را افزود. حسن مرسلوند، پژوهشگر معاصر می‌نویسد: "در برخورد با اقلیت‌های دینی، امیر به نوعی مدارای دینی معتقد بود و تلاش می‌کرد تا معتقدان مذاهب گوناگون، تحت حمایت دولت ایران با آسودگی خیال زندگی کنند". ایشان، در تأیید نظر خود به سخن لیدی شیل (همسر سفیر انگلیس در ایران) و نیز فرمان امیر به حکام یزد و خوزستان در سفارش به رعایت حقوق اقلیت صابئی و زردشتی، استناد می‌کند. لیدی شیل، پناهندگی برخی از زردشتیان ایران (برای مصون ماندن از تعرض مخالفین خود) به باغ سفارت بریتانیا در تهران را، در زمان صدارت امیر رو به کاهش می‌داند و می‌نویسد: "در حال حاضر، این پناهندگی خیلی کمتر از سابق شده، چون صدراعظم فعلی [امیرکبیر] مرد بسیار انسان دوستی است و علاقه زیادی به جلب محبت این جماعت بی‌پناه دارد که سابقاً از آزار و شماتت حکمرانان محلی و تعصب و تنفر بیجا، صدمات فراوان کشیده‌اند." امیرکبیر، با همگان روادار و مداراگر بود، اما البته حساب آشوبگرانی را که وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور را به خطر می‌افکندند (خواه حسن خان سالار و خواه حسین بشرویه‌ای و محمدعلی زنجانی) از توده ملت جدا می‌ساخت و با آنان بدان گونه برخورد می‌کرد که حفظ کشور در آن شرایط خطیر و شکننده تاریخی و طمع و تجاوز دشمنان زورمند خارجی، اقتضا می‌کرد. جان کلام را مرسلوند به خوبی آورده است: "امیر به رغم مدارای دینی با اقلیت‌های رسمی، در برخورد با دین‌آوران جدید یعنی سید علی محمد باب و پیروانش، هیچ‌گونه نرمش و مدارایی از خود نشان نداد. او با دین‌آوری به مقابله برخاست، زیرا که آن را مغایر با وحدت ملی و استقلال ایران می‌دانست (محیط طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۲۸۹).

یکی از مشکلاتی که ایران را به بیراهه می‌برد و امیرکبیر با هوش و کاردانی خود از اشاعه آن جلوگیری کرد، فتنه باب بود که اساس آن را بیگانگان در دوران محمدشاه قاجار به وجود آورده بودند. عناصر بهایی چنانکه از سر کینه، امیر را فردی بدفرجام خوانده و مرگ سرخ و زیبایی او در خط مبارزه با استبداد و استعمار را، کیفر سوء الهی در حق وی شمرده‌اند. اما اینک که پس از گذشت حدود ۱۸۰ سال از قتل آن رادمرد به جایگاه او در تاریخ معاصر ایران می‌نگریم، می‌فهمیم که امیر اگر ۱۰۰ سال دیگر هم می‌زیست، هرگز این درجه از نفوذ و محبوبیت را در قلب ملت ایران به دست نمی‌آورد. در واقع، او با این مرگ خونین و زودرس، تبدیل به اسطوره‌ای شد که همواره به کوشندگان راه آزادی و استقلال ایران، درس همت و صلابت و فداکاری می‌دهد (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ص ۶۲۱). در این مقاله به دنبال این سؤال هستیم که زحمات و تلاش‌های مهم و تأثیرگذار امیرکبیر در سرکوب فرقه بابیت و بهائیت چگونه بوده است؟

### پیشینه تحقیق

صبری پيله رود (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان " بررسی علل و پیامدهای سرکوب بابیه توسط میرزا تقی‌خان امیرکبیر " بیان داشته است که اوضاع نابسامان اجتماعی، اختناق داخلی این دوران، فساد ساختاری حکومت و همچنین نفوذ روزافزون روس و انگلیس در دربار، نارضایتی و درماندگی مردم را به همراه داشت. چنین اوضاع و احوالی بستر مناسبی را برای تشدید شورش‌های داخلی و همچنین بنا نهادن جایگاه اجتماعی جدید توسط سید علی‌محمد شیرازی معروف به باب فراهم کرد. مریدان این فرقه نوظهور پس از شکست باب در مناظرات علمی و با مرگ محمدشاه و جلوس ناصرالدین‌شاه فرزند به تخت سلطنت سر به عصیان گذاشتند و مشکلاتی را برای کشور رقم زدند. با روی کار آمدن شاه جوان و صدراعظمی میرزا تقی‌خان امیرکبیر شورش‌های تجزیه‌طلبانه در کشور وسعت یافت و این اوضاع فرصت مناسبی برای شروع شور و آشوب‌های مسلحانه توسط بابی‌ها در چندین شهر کشور فراهم نمود. امیرکبیر که اصلاحات اساسی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را سرلوحه کار خود قرار داده بود و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور از دغدغه‌های اصلی وی بود، سرکوب و قلع‌و‌قمع شورشی‌ها را در اولویت اصلی اقدامات خود قرار داد و همه

تلاش خود را در جهت خاموش نمودن شعله‌های افتراق در کشور نمود و بدین‌صورت آرامش داخلی را به کشور بازگرداند. اگرچه پس از عزل امیرکبیر با روی کار آمدن میرزا آقاخان نوری و اتخاذ سیاست‌های جدید، جانشینان باب اقدامات جدیدی را از سر گرفتند.

نوائیان رودسری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان "میرزا تقی‌خان چگونه «فتنه بابیه» را سرکوب کرد؟ مشت آهنین امیرکبیر در برابر مدعیان دروغین مهدویت" اظهار کرده است که میرزا تقی‌خان فراهانی، ملقب به امیرکبیر، در پیچ تند تاریخی، سکان هدایت کشور را به دست گرفت و دوران کوتاه صدارتش، به یکی از خاطره‌انگیزترین و پرافتخارترین صفحات تاریخ ایران تبدیل شد. او دست به اصلاحات عمده و بنیادین در اداره امور کشور زد و کوشید با سامان‌دهی اوضاع آشفته مملکت، مسیر ترقی و رشد ایران را هموار کند. نگاه همه جانبه امیرکبیر به مقوله اصلاحات و دقت وی در جلوگیری از ایجاد موانعی که ممکن بود فرایند این امر را با مشکل مواجه کند، باعث می‌شد که او تنها بر اصلاح امور اقتصادی، سیاسی و نظامی متمرکز نشود و اهتمام فراوانی نیز به مسائل اعتقادی و اجتماعی داشته باشد.

میرمرعشی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "بصیرتی که بابیان و بهاییان را ناکام گذاشت" اظهار کرده است که بهائیت به عنوان یک تشکیلات سیاسی، سال‌هاست که به عنوان یک جریان تفرقه‌انگیز و جاسوس پرور در خدمت صهیونیسم و خالق خود یعنی کشور انگلستان است. اینکه دفتر اصلی این تشکیلات در شهر عکای فلسطین اشغالی است و نمایندگانی رسمی در کنست (مجلس اسرائیل) دارد، موضع آن را درباره نظام جمهوری اسلامی ایران مشخص می‌کند. به دلیل سابقه تاریخی و ماهیت شرک‌آمیز عقاید این تشکیلات انگلیس ساز و مقابله علما و روحانیان با اندیشه انحرافی و عملکرد خیانت بار آن‌ها نسبت به مردم و وطن، تنفرشان از دستگاه روحانیت کاملاً طبیعی است اما شاید برخی ندانند که چرا آن‌ها از انسان خدوم و بزرگی چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر، متنفر هستند. دلیل تنفر از امیرکبیر و چگونگی ابراز آن از سوی جریان بهائیت دو سؤال است که در این مقاله به آن‌ها پاسخ داده شده است.

نبوی رضوی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان "میرزا تقی‌خان امیرکبیر در نگاه بابیان و بهاییان" بیان کرده است که میرزا تقی‌خان امیرکبیر، صدراعظم نامدار ناصرالدین‌شاه قاجار، را به

ویژگی‌هایی چند در تاریخ ایران شناخته‌اند. یکی از آن ویژگی‌ها، سرکوب شورش‌های پیروان سید علی محمد باب و سرانجام دستورش بر اعدام اوست. در این نوشته، ابتدا، نگاهی گذرا بر نکات یادشده به دست داده شده و سپس، برخی توصیف‌های واقعی ازلیان و بهاییان همراه با برخی توصیف‌های ظاهری و نهان نگارانه‌ی ازلیان در ستایش او مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

### زندگی نامه امیرکبیر

میرزا تقی‌خان فرزند کربلایی قربان از مردم هزازه فراهان، یکی از روستاهای شهر اراک بود. کربلایی قربان در خانه میرزا عیسی قائم‌مقام اول، به آشپزی اشتغال داشت. میرزا تقی‌خان در سال ۱۲۲۲ هجری تولد یافت و پس از پدرش در دستگاه قائم‌مقام ثانی سمت پدر را حفظ کرد، میرزا تقی‌خان در ابتدای جوانی، منشی و محرم اسرار میرزا عیسی ملقب به میرزا بزرگ پدر قائم‌مقام ثانی بود و بعد از فوت وی در خدمت پسرش درآمد و به همان شغل کتابت مشغول شد و تا سال ۱۲۴۴ هجری که قائم‌مقام او را به همراهی خسرو میرزا، پسر ولیعهد به روسیه فرستاد، به منشی‌گری مشغول بود و پس از مراجعت از روسیه به لقب مستوفی نظام ملقب گردید. وی در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به مقام صدارت اعظمی نائل و به دامادی خاندان سلطنت مفتخر شد. یعنی شاهزاده خانم عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه را به زنی گرفت. تحولات بزرگی در زمان وی در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی و اجتماعی مملکت حاصل شد (خلخالی و تقدیری، ۱۳۹۱: ص ۴۸۰).

### اقدامات و اصلاحات امیرکبیر در باورهای عمومی

تربیت یافتن امیر در خاندان قائم‌مقام، خدمت در دستگاه مترقی عباس میرزا، تماس مستقیم با جنبش اصلاح‌طلبی ایران، سیر و گشت روسیه، تجربه‌های تلخ ایران در تصادم با تعرض غرب، تنظیمات عثمانی و خواندن ترجمه کتاب‌های فرنگی و روزنامه‌های خارجی عواملی بودند که هر کدام به اندازه‌ی خود در پرورش اندیشه‌های میرزا تقی‌خان تأثیر بخشید. مجموع این عناصر شخصیت امیر را به عنوان برگزیده‌ترین نماینده مکتب اصلاح و ترقی ساخت (خلخالی و تقدیری، ۱۳۹۱: ص ۴۸۱). امیرکبیر مصمم بود تا در سه عرصه دست به اصلاحات بزند: اول،

نوآوری در راه نشر فرهنگ و دانش و صنعت جدید. دوم، پاسداری از هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابله با تعرض غربی، سوم، اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاقی (آدمیت ۱۳۶۲: ص ۱۵۷) آنچه در این میان به میرزا تقی‌خان برجستگی خاصی بخشید و مظهر تمام اقدامات و اصلاحات امیر است علاقه او به حفظ استقلال سیاسی ایران بود و در برخورد با استعمار سیاسی و اقتصادی اروپایی حب وطن و ترقی کشور را در دستور کار خود قرار داد. به نشر دانش و فنون جدید و اصلاح امور از این جهت همت گماشت که اولاً آن را درمان درد واماندگی و ناتوانی ایران در مقابله با قدرت مغرب زمینان تمیز داده بود و پی برده بود که بدون آن، ایرانی مقامی در جهان مترقی نو نخواهد یافت. ثانیاً موجب آگاهی و دانایی و بینایی عامه مردم خواهد گشت (آدمیت، ۱۳۶۲: ص ۱۹۰).

در واقع اقدامات مثبتی که امیرکبیر در دوران سه‌ساله صدارت و زمامداری خویش انجام داد در ذیل شرح می‌دهیم:

۱- در مرحله اول، امیرکبیر دستور داد که القاب و تعارفات بی‌معنی را که منشیان به عادت عهد صفویه و اوایل قاجاریه در مراسلات به کار می‌بردند حذف کنند، حتی در خطاب نسبت به خود او که صدراعظم بود، به همان لفظ جناب اکتفا نمایند.

۲- راه عموم عایدات نامشروع را که کارکنان دولت به عنوان مداخل از این و آن به عنف می‌گرفتند مسدود و رشوه‌خواری را جداً منع نمود و برای هر مأمور و موظفی به قدر لیاقت و کار، مواجبی برقرار ساخت.

۳- کمی بعد از رسیدن به تهران، هیأتی را برای تعیین میزان دخل و خرج مملکتی معین نمود و به زودی معلوم شد که وضع مالیه نه چندان خراب است که به تصور آید، چه با بودن مخارج گزاف در پیش، خزانه داری، دیناری موجودی نداشت و از همه گذشته، برای رفع غائله خراسان و فتنه سالار و فرستادن لشکر جهت این کار پول فوری لازم بود (خاتمی، ۱۳۹۳: ص ۴۵). امیرکبیر در راه چاره اندیشی در قدم اول، قلم بر غالب وظایف و مستمریات گزاف درباریان، شاهزادگان و متملقانی که آن‌ها را بدون هیچ استحقاقی دریافت می‌داشتند، کشید و در این مرحله چون خود او رشوه‌خوار نبود و به تهدید و تطمیع از راه در نمی‌رفت، ملاحظه هیچ‌کس را

نکرد و به این ترتیب مبلغ عظیمی از مخارج دولت کاست. وصول مالیات را تحت نظمی عادلانه درآورد و تجارت داخلی و خارجی را در سایه امنیتی که پیش آمده بود و حمایتی که از بازرگانان می‌کرد، رونقی کلی داد. صنایع داخلی را تشویق کرد و صنعت‌کاران را به تقلید مصنوعات خارجی واداشت. عده‌ای را برای آموختن حرف و صنایع به فرنگستان فرستاد و در بسط زراعت و آبادی کشور، مساعی بسیار به خرج داد، در نتیجه نه تنها میزان دخل و خرج تعدیل یافت بلکه موقعی که امیرکبیر از کار افتاد مبلغی نیز در خزانه دولتی ذخیره داشت (خاتمی، ۱۳۹۳: ص ۴۶).

۴- امیرکبیر برای تربیت و بیدار کردن مردم، علاوه بر فرستادن عده‌ای شاگرد به فرنگستان و استخدام معلمین و استادان اروپایی، به نشر روزنامه و ترجمه کتب و تأسیس مدرسه عالی در تهران اقدام کرد و بنیاد مدرسه دارالفنون را برای تعلیم علم طب و فنون نظامی و السنه خارجی ریخت لیکن افتتاح این مدرسه اندکی بعد از عزل امیرکبیر صورت گرفت. امیرکبیر رأی تأسیس دارالفنون و امر به ساختن مدرسه‌ای مناسب برای این کار داد و از اتریش عده‌ای معلم و مستشار خواسته بود و اتمام بنای این مدرسه و رسیدن معلمین خارجی قریب سه ماه بعد از برکنار شدن او صورت گرفت و دارالفنون رسماً در پنج ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ ه. ق افتتاح شد.

۵- امیرکبیر نفوذ سیاسی سفرای روس و انگلیس را در تهران محدود نمود و گفت مداخله خارجیان در امور کشور تا حدی معقول و مجاز است که به شرافت و مناعت ملی صدمه وارد نیاورد. ایشان در دوران صدراعظمی‌اش، اقدامات دیگری انجام داد که در صفحات این مقاله نمی‌گنجد (خاتمی، ۱۳۹۳: ص ۴۷).

برخی دیگر از اقدامات اصلاحگرانه امیرکبیر خصوصاً در مورد امور مذهبی عبارت بودند از:

- مقابله جدی و بی‌تعامل با خرافات از جمله واقعه شنیع گوساله‌پرستی در تبریز (۱۲۶۵ ق)

- جلوگیری از شیوع برخی خرافه‌ها در مراسم مقدس تعزیه و روضه‌خوانی.

- عدم خشونت و بدرفتاری با اقلیت‌های دینی مسیحی و یهودی و زردشتی.

- حسن رفتار با اقلیت‌های دینی مسیحی و یهودی و زردشتی.

- مقابله جدی و بی‌امان با انحرافات مذهبی از جمله بابیه (ولایتی، ۱۳۹۴: ص ۴۰۴).

## فرقه بابیت و بهائیت، رویکردی اسلام ستیزانه

میرزا علی محمد شیرازی، جانشین دیگر سید کاظم رشتی، فرقه ضاله بابیت یا بابی‌گری را تأسیس کرد. وی که به وسیله مریدانش، حضرت اعلی و نقطه اولی لقب گرفت، در محرم سال ۱۲۳۵ قمری مطابق با اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در عصر سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در شیراز به دنیا آمد. وی پس از پنج سال تحصیل نزد شیخ محمد عابد (یکی از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی) و اشتغال به تجارت در بوشهر، راهی سفر زیارت‌خانه خدا و مزار شریف امام حسین (ع) شد و در درس سید کاظم رشتی در کربلا شرکت کرد. وی با موقعیت ویژه نزد استادش و فراگیری برخی مسائل عرفانی و تأویلی و آشنایی با روش احسائی، به اعتقادات انحرافی مانند خدا خواندن اهل بیت (ع) و بابیت و واسطه فیض الهی دانستن دیگران دست‌یافت و به ترویج آن‌ها پرداخت (خسرو پناه، ۱۳۹۰: ص ۳۳۰). سید علی محمد در سال ۱۲۵۷ قمری به شیراز برگشت و کتاب‌های مختلف از جمله کتاب سنا برق سید جعفر علوی و کتاب‌های طلسمات و اوراد را مطالعه کرد و ریاضت‌های غیرشرعی صوفیان جاهل همچون؛ سر برهنه ایستادن زیر حرارت آفتاب جهت تسخیر شمس را انجام داد و به رطوبت دماغیه و تعادل روحی خود آسیب وارد ساخت. وی پس از مرگ سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ یا ۱۲۶۰ قمری، یعنی در سن بیست‌وپنج سالگی، ادعای جانشینی و سپس بابیت، مهدویت، نبوت الوهیت کرد. هجده تن از شاگردان سید کاظم رشتی، در مدت پنج ماه به عنوان حروف حی پیرامونش جمع شدند (خسرو پناه، ۱۳۹۰: ص ۳۳۱).

او می‌گفت من باب زمان هستم و مردم برای پی بردن به اسرار و حقایق بزرگ و مقدس ازلی و ابدی باید به‌ناچار از این باب بگذرند و به حقیقت برسند، پس باید به من ایمان بیاورند تا به آن اسرار دست یابند (مشکور، ۱۳۶۸: ص ۸۸). اعتراض علما و فقهای شهرهای گوناگون و ناتوانی او در مناظره‌ها و کشف بی‌سوادی وی در تلفظ و اعراب‌گذاری جملات عربی، سبب شد تا یک‌بار در بوشهر در سال ۱۲۶۱ قمری، پیش از ادعای رسالت، به دستور والی فارس دستگیر و به شیراز جهت تنبیه فرستاده شود و یک‌بار نیز دولت محمدشاه قاجار، او را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در اطراف ارومیه و سپس به تبریز تبعید کند. مریدانش با مرگ محمدشاه در ۱۲۶۴

قمری به عنوان یاوران مهدی موعود، به غارت و کشتار مردم پرداختند (خسرو پناه، ۱۳۹۰: ص ۳۳۲).

دوره قاجاریه دوره‌ای بود که کشورهای قدرتمند استعماری آن زمان یعنی روسیه و انگلستان، تهاجمات خود را با شدت بیشتری به ایران دنبال می‌کردند و از هیچ‌گونه عملکردی در جهت تثبیت قدرت خود روی‌گردان نبودند. کشورهای استعماری به خاطر حفظ قدرت خود در ایران، که در منطقه اهمیت زیادی داشت، متوجه به وجود آوردن فرقه‌های انحرافی شدند. اسناد و مدارک تاریخی، ارتباط بایی‌گری را با دولت‌های استعماری کاملاً مشخص می‌نمایند، به طوری که دولت تزاری روس، (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ص ۳۰۱) به آن‌ها زمین داد و مهندس فرستاد و معبدهایی (مشرق‌الاذکار عشق آباد) بر پا کردند و اگر کمونیست‌ها، آنجا را تبدیل به صحنه‌های نمایش نکرده بودند، شاید در روسیه مذهب باب و بهاییه سروصورتی به خود می‌گرفت. (به نقل از هاشمی رفسنجانی، ۱۳۴۶) مأموران روسیه از این اقدام هدفی داشتند که در ذیل مستند آن این‌گونه ذکر شده است: "مأمورین روسیه از چنین اقدامی نظر داشتند تا کانون بهاییان را خارج از ایران و تحت حمایت اهداف روس به وجود آورند. از آنجا به عنوان تهدید و تحریکی برای نفوذ فکر اسلامی و عقیده شیعی در ایران بهره‌گیرند و از این‌رو بود که میرزا ابوالفضل گلپایگانی به بهاییان عشق آباد دستور می‌دهد: "جمیع دوستان به دعای دوام عمر دولت و ازدیاد خشت و شوکت اعلی‌حضرت امپراتور اعظم الکساندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند" (افراسیابی، ۱۳۶۸: ص ۳۸۲).

### شورش بایبان و اعدام باب

بین سال‌های ۱۲۶۵ تا ۱۲۶۶ ق تمام سردمداران بایبه مانند ملاحسین بشرویه‌ای ملقب به اول من آمن و باب‌الباب، حاجی محمدعلی بار فروشی ملقب به قدوس، ملامحمد علی زنجانی ملقب به حجت و سید یحیی دارابی ملقب به کشاف کشته شدند (جواهری، ۱۳۹۳: ص ۱۴۵). آنچه بیشتر شورش‌ها و گرایش‌ها به سوی علی‌محمد شیرازی را افزایش داده بود، اولاً موضع ضد دولتی و حکومتی این گروه بود و مردمی که از فساد و ظلم قاجاریه به تنگ آمده بودند به امید سرنگونی آن به این گروه جذب و متمایل گردیدند و گرنه آن‌ها نمی‌توانستند مردم را

به‌سوی خود جلب نمایند، ثانیاً مریدان این فرقه علی‌محمد باب را مبشر و مبلغ امام زمان (عج) می‌شمردند و خیال می‌کردند که اعتقاد و ملتزم به رکاب علی‌محمد بودن یعنی التزام به ولایت حضرت صاحب‌الزمان (عج) و تلاش و جنگ و قتال برای شکوفایی و پیروزی علی‌محمد یعنی رضایت خداوند و خاتم‌الاولیاء (ع) (جواهری، ۱۳۹۳: ص ۱۴۶). میرزا تقی‌خان امیرکبیر بعد از این قضایا با فطانت و هوشیاری خود دریافته بود که تا باب زنده است، اصحاب و مریدان او آرام و آسوده نخواهند نشست. پس به شاه پیشنهاد کرد که فتوای علما درباره مرتد بودن باب و اعدام او به مورد اجرا درآید. با این تصمیم، علی‌محمد شیرازی را به همراه ملا محمدعلی زنوزی پسر سید علی زنوزی و سید حسن یزدی از قلعه چهریق به تبریز آوردند و پس از چند محاکمه و مناظره مجدد با او، آن‌ها را به خدمت حاجی میرزا باقر امام‌جمعه تبریز (پیشوای متشرعه تبریز) و ملا محمد ممقانی ملقب به حجت‌الاسلام (از علمای بزرگ فرقه شیخیه در تبریز) بردند. پس از سؤال و جواب آن‌ها و نصیحت حجت‌الاسلام به توبه و بازگشت باب و امتناع او از توبه، فتوا به اعدام آن‌ها دادند. سید حسین یزدی اظهار توبه کرد و به‌صورت باب، آب دهان انداخت و از اعدام نجات یافت و بعد از آن مدتی در دارالخلافه به کار گماشته شد تا اینکه در توطئه ترور ناصرالدین‌شاه توسط بایبه شرکت کرد و دستگیر و کشته شد. وی کاتب باب بود و کتاب بیان با انشای باب و توسط او نوشته شده است. باب و محمدعلی زنوزی را به میدان تبریز آوردند و در ۲۷ یا ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ ق تبریز را کردند. جسد او را چند روز در میان شهر به هر طرف می‌کشیدند تا اینکه در بیرون دروازه شهر انداختند و طعمه جانوران شد (جواهری، ۱۳۹۳: ص ۱۴۷).

### سنت نهان زیستی و کتمان عقیده بایان (ازلان)

با کشته شدن باب، دشمنی بایان با حکومت قاجار که ایشان را رجعت امویه سفیانیه می‌دانستند و نیز با عالمان شیعی مذهب مخالف دعوت بابی که ایشان را "حکام به غیر ما انزل الله و رجعت مفتیان منتفذ دوره امویه و عباسیه" می‌گفتند، عمیق‌تر شد. صبح ازل، که اینک در مقام مرآت باب و حافظ آیین او رهبری بایان را عهده‌دار بود، در آثار خود میرزا تقی‌خان امیرکبیر (کشنده باب) را "امیر شقی" خوانده و از "نهایت دشمنی" اش سخن گفته و نوشته که "عاقبت به جحیم ابدی و نار لم یزلی داخل گشت." در نگاه بایان، "میرزا تقی‌خان و

ناصرالدین شاه و سعید العلماء بار فروشی " در " درجه اولی از نفرت و لعن قرار داشتند" (نبوی رضوی، ۱۳۹۶: ص ۶۶) در سال ۱۲۶۸ ق. (حدود دو سال پس از اعدام باب) گروهی از بابیان به رهبری ملاشیخ علی ترشیزی، که یکی از پیروان برجسته باب بود و از سوی او لقب " اسم الله العظیم " داشت، به کشتن ناصرالدین شاه روی آوردند اما ناکام ماندند. پس از آن، سوءقصد نافرجام بود که شدت عمل همه جانبه‌ای بر بابیان سایه افکند. پس از این واقعه آغاز " سنت نهان زیستی و کتمان عقیده " در میان آن‌ها بود (نبوی رضوی، ۱۳۹۶ ص ۶۶).

### نقش مهم و تأثیرگذار امیرکبیر در سرکوب بابیت

یکی از اقدامات امیرکبیر در زمان صدارت، در کنار اصلاح امور مالیاتی، ارتش، تنظیم بودجه و تعدیل جمع و خرج مملکتی، قلع و قمع فتنه تجزیه طلبانه حسن خان سالار در خراسان، برافراشتن بیرق ایران در ممالک خارجه، تأسیس دارالفنون و ایجاد روزنامه وقایع اتفاقیه، فرو نشانیدن انقلاب بابیان بوده است و با اشاره به شورش‌ها و انقلابات خونین پیروان باب در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه در کشور، بیان شده است که اگر عرضه، کفایت، درایت، لیاقت و مدیریت امیرکبیر در امور نبود، غائله و دامنه شورش‌ها به این زودی‌ها خاموش نمی‌شد و در این صورت حتمی بود که وضع دولت و ملت ایران دگرگون می‌گردید. "دکتر عبدالحسین نوایی نیز نقش امیر در سرکوبی بابیه را بسیار تعیین کننده می‌داند: " میرزا تقی خان ..... با اعدام باب در تبریز و سرکوب کردن فتنه زنجان و نی‌ریز، بساط باب را در ایران واژگون ساخت و نگذاشت که ریشه فساد بیش از این در این سرزمین جا گیرد(به نقل از محیط طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۲۹۰). امیرکبیر، حسینعلی بهاء را نیز در ۱۲۶۷ به کربلا تبعید کرد و دایی و سرپرست باب (حاجی سید علی تاجر شیرازی) را نیز که در توطئه ترور امیر با بابیان، هم‌دست بود دستگیر نمود. و به علت عدم اظهار توبه، به مجازات رساند. بابیان در صدد ترور امیر نیز برآمدند، که البته با هوشیاری و درایت وی، دستگیر و به جزای عمل خود رسیدند. جالب است که، حواریون و یاران با وفای امیر نیز نظیر آیت الله حاج شیخ عبدالحسین تهرانی (وصی امیر)، میرزا هاشم طباطبایی (منشی مخصوص امیر)، سردار مکرری (داماد امیر)، مؤتمن الملک انصاری (کاتب سر امیر) سخت با بابیه و بهاییه مخالف بودند و در قلع و قمع ریشه‌های آن در ایران و عراق اهتمام شایان داشتند (محیط طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۲۹۱).

آن هنگام که بایبان در اواخر دوران محمدشاه در مناظره‌های علمی عاجز ماندند، دست به فتنه‌انگیزی زدند و به قتل‌عام مسلمانان در شهرهای زنجان و تبریز و یزد و روستاهای مازندران پرداختند که از جمله وقایع دردناک بود و در این هنگام امیرکبیر، آن اقدام مبارک را در سرکوب بایبان - که فرقه‌ای ساخته و دست‌پرورده استعمار بریتانیا بود- انجام داد. او به واسطه حمزه میرزا حاکم تبریز فتوایی از علمای شیخیه آن دیار گرفت و باب به همراه محمدعلی زنوزی در ۱۲۶۶ در تبریز به دار آویخته شد. کنشگران هر جنبش با رفتار خود به وجود آن رقم می‌زنند. آنان زمان سازان هر جنبش هستند. این حرکت از بنیان‌گذاری مکتب شیخیه توسط شیخ احمد احساسی آغاز گشت و سپس علی‌محمد باب خود را رکن رابع خواند و در مراحل بعدی ادعای بابت امام زمان (عج) و سپس قائمیت و در نهایت پیامبری نمود. بعد از باب، بهاء‌الله نیز از من یظهر اللهی شروع نمود و به تشریح رسید. این وقایع از نفی نیابت عام مراجع تقلید آغاز شد و با گذر از جدایی از روحانیت به ابداع دین جدید رسید (زاهد زاهدانی و سلامی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۱).

امیرکبیر مردی متدین و متعبد و مقید به اجرای دستورات دین مقدس اسلام بود ولی برخلاف بیشتر رجال متدین و متعصب آن زمان، روشن‌بینی و خوش‌فکری خاصی در اعتقادات دینی خود داشت. به‌رحال اصول کلی سیاست امیرکبیر در مورد اقلیت‌های مذهبی آن روز ایران خیلی دور از برنامه دین مقدس اسلام نبوده است. اسلام اهل کتاب را در داخل کشورهای اسلامی با شرایط خاصی به رسمیت شناخته است و اگر آن‌ها به شرایط ذمه عمل نمایند، با نهایت اطمینان آرامش خاطر می‌توانند زیر پرچم اسلام، به زندگی خویش ادامه دهند. اما مرتد‌ها و ادیان ساختگی از قبیل بهائیت از نظر اسلام به‌طورکلی باطل هستند و ابداً به آن‌ها به عنوان فرقه و دین و حتی جمعیت رسمیت داده نمی‌شود. امیرکبیر، اقلیت‌های مذهبی یهود، نصرانیت و زردشتی را به حال خود گذاشت و در مقابل فرقه بابی، شدت عمل فوق‌العاده‌ای به خرج داد. همان‌طور که وظیفه زمامدار مذهبی است (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ص ۴۴۸). به شکلی که امیر شورش بابیه را برانداخت" (آدمیت، ۱۳۶۲).

## نتیجه گیری

تاریخ ایران، میرزا تقی‌خان امیرکبیر را قهرمان ملی و راد مردی اصلاح‌گر می‌داند که عاشق پیشرفت و تعالی ایران بود و جان بر سر دفاع از آزادی و استقلال کشور گذاشت. مورخان، عموماً درباره‌ی اخلاق وارسته و درایت و کفایت سیاسی امیر، اتفاق نظر دارند و در شرح خدمات بزرگ او در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی و قضایی و تکاپوی مؤثرش در اصلاح امور شهری و اخلاق مدنی، اخذ دانش و تجارب مثبت غربی و تقویت بنیادهای صنعت و اقتصاد ملی، داد سخن داده‌اند. بر این همه، باید مدارا و رواداری وی با اقلیت‌های رسمی کشور، و تلاش در حفظ حقوق شهروندی آنان را افزود. امیرکبیر مردی متدین و متعبد و مقید به اجرای دستورات دین مقدس اسلام بود ولی برخلاف بیشتر رجال متدین و متعصب آن زمان، روشن‌بینی و خوش‌فکری خاصی در اعتقادات دینی خود داشت. به‌رحال اصول کلی سیاست امیرکبیر در مورد اقلیت‌های مذهبی آن روز ایران خیلی دور از برنامه دین مقدس اسلام نبوده است. اهل کتاب را در داخل کشورهای اسلامی با شرایط خاصی به رسمیت شناخته است و اگر آن‌ها به شرایط ذمه عمل نمایند، با نهایت اطمینان آرامش خاطر می‌توانند زیر پرچم اسلام، به زندگی خویش ادامه دهند. اما مرتدها و ادیان ساختگی از قبیل بهائیت از نظر اسلام به‌طور کلی باطل هستند و ابداً به آن‌ها به عنوان فرقه و دین و حتی جمعیت رسمیت داده نمی‌شود. امیرکبیر، اقلیت‌های مذهبی یهود، نصرانیت و زردشتی را به حال خود گذاشت و در مقابل فرقه بابی، شدت عمل فوق‌العاده‌ای به خرج داد. همان‌طور که وظیفه زمامدار مذهبی است.

مرحوم امیرکبیر، با سرکوب قاطع فتنه بابیان و اعدام باب و تبعید بهاء همراه با انجام برخی اصلاحات سیاسی-اجتماعی در کشور در چند سال نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه، برای همیشه راه را بر پیشرفت این گروه در تاریخ ایران بست. این نقش بی‌بدیل از چشم بابیان و بهاییان مخفی نمانده و او را آماج کینه‌توزی و فحاشی آنان ساخته است. به قول نورالدین چهاردهی: "بابی‌ها و بهاییان میرزا تقی‌خان امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه را لعن فرستند و این دو تن را مانند یزید و شمر می‌نگرند." سخن دکتر فریدون آدمیت نیز مؤید اظهارات چهاردهی است: امیر شورش بابیه را برانداخت. هرچند امروز برای اکثر محققان روشن است که فرقه بهائیت پیوند با استعمار بریتانیا داشته و دارد و به عنوان ابزاری مذهب گونه در جهت بسط تفکر لیبرالیستی

غرب عمل می‌کند اما این روشنایی امروزی در آن روز آغازین وجود نداشت و امیرکبیر با درایت و بصیرت، هم از جهت بدعت در دین و هم از پیوند آنان با دولت بریتانیا، آنها را خطرناک تشخیص داده و به سرکوب و دفع فتنه پرداخت که تاکنون بهاییان کینه و عداوت خاصی از این مرد بزرگ به دل گرفته‌اند. بهاییان در آغاز مورد توجه دو دولت انگلیس و روس بوده و از حمایت‌های بی‌دریغ هر دو بهره می‌بردند، از این رو بهایی‌ها دولت انگلیس را دولت فحیمه، دولت قاجار بعد از امیرکبیر را دولت علیّه و دولت روس را دولت بهیّه نامیدند. آنان به عکا رفتند تا بعدها در پیوند با یهود صهیونیسم همچنان زیر چتر حمایت بریتانیا باقی بمانند.

## منابع:

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲) **امیرکبیر و ایران**، تهران: انتشارات خوارزمی.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۸) **تاریخ جامع بهائیت**، تهران: نشر سخن.
- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۷) **حسینعلی بهاء: دوستان و دشمنان سیاسی**، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۴۷ و ۴۸.
- خاتمی، محمد (۱۳۹۳) **تاریخ اجتماعی معاصر ایران**، تهران: انتشارات پایا.
- خلخالی، سید محی الدین و سعید تقدیری (۱۳۹۱) **مقدمه ای بر معرفی دارالفنون و اقدامات امیرکبیر**، به روایت منابع و اسناد تاریخی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نشریه پیام بهارستان، د ۲، س ۵، ش ۱
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۹۰) **جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها: تبیین و تحلیل جریان‌های فرهنگی معارض با فرهنگ ناب محمدی و علوی (ع) همچون شیطان پرستی، موسیقی گرای، معنویت‌های سکولار**، قم: نشر تعلیم و تربیت اسلامی.
- جواهری، میکائیل (۱۳۹۳) **بهاءیت، پاد جنبش تجدید حیات ملت ایران**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۹) **فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۶) **به بهانه سالگرد شهادت امیرکبیر؛ او پدر جریان اصلاحات و تجددخواهی ایرانیان است**، روزنامه اعتماد، چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۹۶، شماره ۳۹۹۸.
- زاهد زاهدانی، سعید و محمدعلی سلامی (۱۳۹۰) **بهاءیت در ایران**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- صبری پيله رود، هما (۱۳۹۵) **بررسی علل و پیامدهای سرکوب بایبه توسط میرزا تقی‌خان امیرکبیر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گرایش: تاریخ ایران اسلامی، استاد راهنما: دکتر فیاض زاهد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - گروه تاریخ.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۳) **وقایع اتفاقیه اصلاحات امیر**، نشریه زمانه، شماره ۲۸.
- فلاحتی، حمید و مهدی فاطمی نیا (۱۳۹۰) **دیدار با تاریکی: نقد و بررسی عقاید، احکام و تعالیم فرقه ضاله بهائیت**، تهران: نشر عابد.
- موسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۹) **دسته‌ای شیطانی: بررسی عملکرد فرقه ضاله بهائیت در ایران**، تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸) **فرهنگ فرق اسلامی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- محیط طباطبایی، محمد ... [و دیگران] (۱۳۸۹) **بهائیت آن گونه که هست**، تهران: موسسه جام جم.
- مرسلوند، حسن (۱۳۷۰) **غروب امیر**، به مناسبت یکصد و چهل و سومین سالگرد **میرزا تقی‌خان امیرکبیر**، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۱.
- میرمرعشی، انوشه (۱۳۹۷) **بصیرتی که بایبان و بهاییان را ناکام گذاشت**، ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی فکه، سال نوزدهم، شماره ۱۸۸، ص ۲۸-۳۱.
- نوائیان رودسری، جواد (۱۳۹۶) **امیرکبیر چگونه «فتنه بایبه» را سرکوب کرد؟ مشت آهنین امیرکبیر در برابر مدعیان دروغین مهدویت**، روزنامه خراسان، شماره ۱۹۷۲۹، ص ۱۰.
- نبوی رضوی، سید مقداد (۱۳۹۸) **میرزا تقی‌خان امیرکبیر در نگاه بایبان و بهاییان**، مجله بهائی‌شناسی، شماره ۱۲.
- نبوی رضوی، سید مقداد (۱۳۹۶) **اندیشه اصلاح دین در ایران مقدمه ای تاریخی**، **دوره قاجار**، تهران: شیرازه کتاب ماه، جلد اول.

- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۴) **ایران در عصر قاجار تا آستانه مشروطیت**، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۰) **آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران؛ امیرکبیر**، معصومه اکبری (ویراستار)، سارا کلهر (ویراستار)، سجاد محمدی (زیر نظر)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۴۶) **امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار**، تهران: نشر فراهانی.

